

+ حرف اول

«ما ملت امام حسینیم»

● **لیلا جان قربان** امامان از اول صبح یکی یکی برایم پیام می فرستد. برنج چهار کیلو، گلاب یک شیشه، شکر پنج کیلو، هل داریم نمی خواد بخری، به اون رفیقت که پارسال زعفران برام آورد بگو دو مثقال هم امسال بپاره، چندتا جعبه خرما هم بخیر، یادم رفت بگم خلال بادوم هم بگیر، اگه سمت چهارراه میدون بار مسیرت خورد پنجاه عدد ظرف یک بار مصرف هم بگیر، راستی...

پیام های یکی یکی دینگ دینگ صدایش می آید، وسط شلوغی کار، گوشی را برمی دارم و زنگ می زنم: «الو مامان جان، سلام. قربون شکل ماهت بشم من، می شه هرچی واسه نذری لازم داری روی یک کاغذ برام بنویسی یک دفعه عکس بگیری و بفرستی؟» توی ذوقش می خورد، مثل وقت هایی که بهش برمی خورد می گوید: باشه! و گوشی را قطع می کند. می فهمم که بد صحبت کرده ام، دوباره زنگ می زنم: آخه الان توی این شرایط فکر می کنی کسی بیاد روضه که شما می خوای دیگ شله زرد علم کنی؟ با همان صدای ناراحت و البته کمی عصبانی می گوید: شماها خیال کردین چه خبره! این روضه من مال امروز و دیروز نیست! اون موقع که هشت سال جنگ داشتیم سفره های نذری من و مجلس روضه امام حسین (ع) توی خونه پابر جا بود، حالات به من می گی توی این شرایط! دوباره با حالتی گوشی را ناراحت قطع می کند. توقع ندارد! خب راست می گوید: مامان یک خاطره هایی دارد که باید یک وقتی بنشینم آن ها را کتاب کنم. از آن خاطره های ویژه ای که همه ندارند. از آن زمان که خانه سمت خیابان بهار بود، گاهی که حوصله دارد می گوید: «گوشم راکه روی زمین می گذاشتم صدای تانک ها را می شنیدم که از پادگان بیرون می آمدند.»

آن زمان تازه بابا از دواج کرده بوده، گاهی هم از دل نگرانی های دخترک دم عقدی می گوید که شوهرش با بچه های بسیج، صبح می رفته و برگشتش با خدا بوده است. «تازه همون وقتی هم که بابا ت رفته بود جبهه ما تلفن نداشتیم، اون موقع من دو تا داداش هات رو داشتم. زنگ می زد خونه زهرا خانم، می گفت من یک ساعت دیگه زنگ می زنم. من دست این دو تا بچه رو می گرفتم و می رفتم می شستم خونه همسایه تا زنگ بزنه. یک وقتی تادو، سه ساعت بعد هم زنگ نمی زد. ما اینجا تلفن نداشتیم، اون اونجا. وقت هایی که عملیات داشتن که دیگه هیچ چی، یک دفعه سه هفته زنگ نزد، همه فکر می کردن یا شهید شده، یا مفقود یا اسیر صاحب خونه اومده بود در خونه و از ترس اینکه دیگه نتونیم اجاره بدیم، می گفت می خوام پسرم رو داماد کنم، خونه رو خالی کنید.»

مامان از این حرف ها زیاد دارد. گاهی با خودم می گویم تمام شب هایی که بابا توی جبهه بوده او اینجا همراهش جنگیده و در ذهنش همراه او بوده است. این همراهی البته که فقط ذهنی نبوده است! تمام سال هایی که بابا نبود او هم مامان بود برای ما، هم بابا! چه خاطره هایی که از تنها دکتر و بیمارستان بردن ما آن هم وقت و بی وقت داد. قصه این روضه هایش هم برمی گردد به همان سال ها. به همان سال هایی که به قول من «توی این شرایط» بود.

گوشی را برمی دارم تا دوباره زنگ بزنم به مامان. قصد دارم بگویم تمام سفارش هایت را چند برابر کن که می خواهم رفقایم را هم دعوت کنم تا یک چیزهایی برای امروز از تو و رفقای پای ثابت روضه هایت یاد بگیریم. گوشی که زنگ می خورد تعجب می کنم: پیشواز گوشی را توی همین چند دقیقه عوض کرده است. «ما ملت شهدا تیم، ما ملت امام حسینیم! پیرس! ما حوادث سختی را پشت سر گذاشته ایم. بیا! ما منتظریم. مرد این میدان ما هستیم برای شما. شما می دانید این جنگ یعنی نابودی همه امکانات شما. این جنگ را شما شروع می کنید اما پایانش را ما ترسیم می کنیم.»

زهرا نظری، شهید مشهدی حمله تروریستی شد

شهربانو

زهرا نظری به همراه برادرش محمد مهدی نظری در حملات تروریستی رژیم صهیونیستی در تهران به شهادت رسیدند. او از حافظان قرآن و معلمان جهادی بود که بخشی از فعالیتش در بند نسوان زندان مرکزی آموزش روحوانی و روان خوانی قرآن کریم بود. آن هائی سفری چند روزه به تهران به مقام شهادت رسیدند.

اطلاعات

خبرنگار زن اسرائیلی که از حمله ایران شوکه شده بود مقابل دوربین خبری رسانه ها گفت: این بدترین و سخت ترین صحنه هایی است که در سال های اخیر دیدم! هیچ منطقه ای در اسرائیل دیگر امن نیست.

شهربانو

مونا فرجاد در واکنش به جنگ اسرائیل با ایران در صفحه اینستاگرام خود نوشت: مرگ بر جنگ افروزان.

شهربانو

یلدا ابتهاج، یکی از دختران شاعر فقید هوشنگ ابتهاج، در صفحه شخصی خود در اینستاگرام با انتشار این متن واکنش نشان داد: ای مردم ایران زمین... چودوبی سروسامان شدم که برق بلا/ به خرمنم زد و آتش در آشیانه گرفت... سایه جان! مهر وطن کار وفاداران است/ باد ساران هوارا به وطن حاجت نیست

شهربانو

پریناز ایزدیار، بازیگر سینما و تلویزیون، در صفحه اینستاگرام خود با انتشار تصویری از ویرانه های منازل مسکونی در تهران نوشت: فقط می تونم بمیرم برات.

ایران

آریتا ترکاشوند، بازیگر سینما و تلویزیون، با تأکید بر ضرورت امیدبخشی به جامعه ایران در شرایط موجود گفت: ما ملت امام حسین (ع) هستیم و به زودی از این بحران خارج خواهیم شد.

باشگاه ورزشی کاراته پناهگاه شد

ایستنا

فرخنا زارباب، سرمربی تیم ملی کاراته جوانان ایران، در شرایطی که رژیم صهیونی به کشور تجاوز کرده است، باشگاه ورزشی خود را در اختیار مردم و افراد بی پناه گذاشت. او گفته است: اعلام آمادگی می کنم تا انتهای جنگ همچون سرباز خدمتگذار و خادم این مردم و کشور بوده و مجموعه ورزشی خود به نام «رعد آسا» را در اختیار خانواده هایی که تحت تأثیر این حمله ها به پناهگاه نیاز دارند، قرار بدهم.

وزارت

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه، درباره وحشیگری متجاوزان اسرائیلی در توییتی نوشت: رژیم متجاوز اسرائیل در تبلیغات خود طوری وانمود می کند که گویا حملاتش را با دقت و بدون حمله به مناطق مسکونی انجام می دهد. اما حقیقت چیز دیگری است، فقط در سه حمله بیش از هفتاد زن و کودک کشته شده اند، هنوز ۱۰ کودک از ۲۰ کودک مدفون در ساختمان مورد حمله در شهرک چمران از زیر آوار بیرون کشیده نشده اند!

ایستنا

دکتر مرضیه عسکری، فوق تخصص کودکان، به همراه دختر سه ساله اش در حملات سحرگاه جمعه ۲۳ خرداد رژیم منحوس و کودک کش صهیونیست به تهران به شهادت رسیدند.

خبرآنلاین

زینب سلیمانی، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: ترامپ قمارباز! تهدید رهبر عزیزمان توسط تو، مثل رجز خوانی مگس برای سیمرغ است. نه ایران را می شناسی نه شیعه را، وگرنه می دانستی علی (ع) در خیبر چه کرد. تاریخ را بخوان! گورستان ها پر است از جنايتكاراني چون تو که رهبر ماراتهدید کرده بودند و حالا خاک چشمانش را پر کرده و کرم ها زبانشان را خورده اند.

ایستنا

جواد فروغی، دارنده مدال طلای المپیک توکیو، مدال جهانی خود را به سحر امامی، مجری صدا و سیما تقدیم کرد.